

## تحلیلی نو بر ازدواج و طلاق در جاهلیت

دکتر مهدی مهریزی\*

مریم مشهدی علی پور\*\*

### چکیده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی بوده که طول تاریخ، اقوام و ملل به آن توجه داشته‌اند. نظام جاهلیت نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی، دارای قوانین و کارکردهای خاص بود. قوانین و آداب نظام خانوادگی کلی جاهلی، علت اصلی پست بودن جایگاه زن در آن جامعه به‌شمار می‌آمد.

این نوشتار، نگاهی به برخی از مباحث خانواده در جاهلیت، چون انواع ازدواج، طلاق، تعدد زوجات، روابط زن و مرد و اختیارداری زن در ازدواج و طلاق که جایگاه زن را در آن جامعه نشان می‌دهد هم‌چنین شیوع انواع ازدواج‌های آن‌ها را به عنوان ازدواج رایج قبول ندارد و چنان‌که پست بودن روسپی‌گری در باور آن‌ها را نیز تأیید می‌کند. اختیارداری برخی از دختران در امر ازدواج، از دیگر یافته‌های این مقاله است. تعدد ازواج نیز در عین محدود بودن در افکار عمومی ارزش فائل نمی‌شد. وجود انواع طلاق‌های جاهلی و اختیار داشتن زنان در طلاق نیز مورد تأیید یافته‌های این پژوهش است.

### واژگان کلیدی

خانواده، جاهلیت، تعدد زوجات، ازدواج، طلاق.

---

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۵، تاریخ تصویب ۹۰/۸/۲  
\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات  
\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

## مقدمه

درباره جایگاه زن در جاهلیت، گروه اقلیتی معتقدند که آنها از موقعیت عالی در جامعه برخوردار بودند. این گروه حضور فعال سیاسی - اجتماعی زنان را شاهدی بر مدعای خود می‌دانند. در مقابل، گروه کثیری نیز دیدگاهی متفاوت با این نظریه دارند و بر ادله‌ای چون زنده به گور کردن دختران، انواع ازدواج و طلاق‌های جاهلی، تعدد زوجات و روابط نامناسب زن و شوهر و به طور کل، جایگاه پست زنان در خانواده تکیه می‌کنند. اکنون پرسش‌های اصلی این است:

آیا انواع ازدواج‌ها امری طبیعی و شایع بود یا اموری ناپسند محسوب می‌شد که گاه بر اثر اوضاع نامناسب اقتصادی صورت می‌گرفت؟  
آیا تعدد زوجات به صورت نامحدود و شایع بود یا به صورت محدود و زشت در افکار مردم تلقی می‌شد؟

آیا همه زنان در ازدواج و طلاق اختیار داشته‌اند؟  
در این مقاله سعی شده است تا با مطالعه دوباره نظام خانوادگی جاهلی، به روشن شدن موقعیت زنان جاهلی در خانواده که آمیخته‌ای از عناصر مثبت و منفی است، با تأمل بیش‌تری پرداخته شود.

## الف) انواع ازدواج‌ها در جاهلیت

در جاهلیت، ازدواج به روش‌های مختلفی انجام می‌شد و با توجه به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ازدواج‌های گوناگونی در محیط جزیره‌العرب وجود داشت؛<sup>۱</sup> از جمله:

۱. در جاهلیت برخی از دختران و زنان با مردان متعدد رابطه داشتند که این ارتباط به دلایل و روش‌های گوناگون انجام می‌گرفت. از آنجایی که این نوع روابط ازدواج محسوب نمی‌شدند لذا آنها را در انواع ازدواج بیان نکردیم.

### مخادنه

خدن به معنای دوست، رفیق و معشوق است. در جاهلیت به معاشرت گروهی از مردان با زنان که به صورت مخفیانه انجام می‌گرفت، مخادنه می‌گفتند. مخادنه را نمی‌توان ازدواج به شمار آورد؛ هر چند به آن نکاح اطلاق کرده‌اند؛ زیرا بدون خواستگاری و عقد بوده است. این رابطه و دوستی، به قدری آشکار نبود که معروف به فحشا بشوند و کاملاً هم مخفی نبود که کسی نفهمد. جواد علی در این باره می‌گوید: «اهل الجاهلیه یحرمون مآظهر من الزنا و یستحلون ما خفی، اما ما ظهر منه، فهو ما لؤم، و اما ما خفی فلا بأس بذلك. فالزنا عند الجاهلیه، الزنا العلنی، فهو عیب عندهم، اما اتخاذ الخدن فلا یعد عیباً، لأن المراه تصادق الرجل، و الرجل یصادق المراه و قد وقع عن قبول و رضی فهو عمل حلال و لا بأس به... و ذات الخدن هی من اتخذت صدیقاً واحداً.» (جواد علی، ج ۵، ص ۵۴۶)

از آن جایی که جامعه عرب جاهلی، تنها آنچه را که آشکار بود مایه ذلت می‌دانستند، این نوع معاشرت را عار نمی‌شمردند؛ زیرا آنها بر این باور بودند: «ما استتر بأس و ما ظهر لؤم؛ آنچه محرمانه و پنهان است، مانعی ندارد و آنچه آشکار است، مایه عار است» همان، طبری، ج ۸، ص ۱۹۳. (آن‌ها مرد را دوست زن و زن را دوست مرد می‌شمردند و اعتقاد داشتند که اگر هر دوی این‌ها بر این دوستی راضی باشند، این نکاح از طریق ایجاب و قبول رضایت انجام گرفته، پس حلال است، همان).

#### بغایا (ذوات الرایات)

به زنانی که برای به دست آوردن پول صورت می‌گرفت، بغاء اطلاق می‌شد. این نوع رابطه به زنان معین، معروف به ذوات الرایات (پرچمداران) محدود بود و افراد زیادی می‌توانستند از آن‌ها بهره‌برند. اگر فرزندی نیز متولد می‌شد، از شخصی که معروف به قافه بود، دعوت می‌شد و او این فرزند را به پدرش ملحق می‌ساخت (جواد علی ج ۱، ص ۵۴۰). ثروت‌مندان عرب، کنیزان زیبا و زنان بی‌بند و بار را با انعقاد قراردادی جمع نموده، آن‌ها را نزد اساتید فن، رموز ادب و موسیقی و عشوه‌گری می‌آموختند و هر یک را در منزل مهربایی جا می‌دادند و بر بام آن، پرچمی قرمز نصب می‌کردند، که از آزادی ورود همگان حکایت داشت. (نوری، ص ۳۵). البته یادآوری این نکته ضروری است که این نوع روابط، به علت زشت و پست بودن زنا، شیوع چندانی نداشت.

#### استبضاع

گاه مردی خواستار فرزندی با قیافه و شکل خاص و یا صفاتی ممتاز مانند نجیب، دلیر، شجاع، بخشنده، شاعر، سخنور و... بود و به خاطر این که خود متصف به این صفات نبود، همسرش را نزد مردی که چنین ویژگی‌هایی داشت، می‌فرستاد تا باردار شود (آلوسی، بلوغ الارب، ج ۲، ص ۴). آن زن طی این مدت، با کس دیگری همبستر نمی‌شد تا بارداری‌اش آشکار شود. و این فرزند به شوهر زن نسبت داده می‌شد (المفصل، ج ۵، ص ۵۳۹). لقمان بن عاد خواهری داشت که شوهرش مرد ضعیفی بود و تمایل داشت که او نیز دارای پسری مانند برادرش، در عقل و زکاوت، داشته باشد. به زن برادرش گفت: «شوهر من مرد ضعیفی است. اجازه بده، امشب من با برادرم همبستر شوم.» او نیز چنین اجازه‌ای را به او داد و او از برادرش حامله شد و پسرش لُقَیم (مصغر لقمان) به دنیا آمد. هم‌چنین داستان دیگری نیز در این زمینه آورده‌اند که روزی فاطمه دختر مر که زنی کاهن بود، عبدالله پدر حضرت محمد ﷺ را دید. در این هنگام در صلب او نوری مشاهده کرد و چون می‌خواست که این نور به وی منتقل شود و به آن نور حامله گردد، از وی تقاضای ازدواج کرد و به وی وعده داد در ازای قبول ازدواج، صد شتر به عبدالله هدیه کند، ولی عبدالله بن عبدالمطلب این درخواست را نپذیرفت. (ابن هشام، ج ۲-۱، ص ۱۵۵). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که این ازدواج، از طریق درخواست و اعلام آمادگی زن و دختر نیز صورت می‌گرفت و آن‌ها هم به دلایل متفاوتی از مردان بضع می‌خواستند و تنها به این صورت نبود که مردان زنان خود را برای بضع نزد کسی بفرستند. این رابطه‌ای نادر در جاهلیت بود و غیر از مردانی که مشکل بچه‌دار شدن داشتند، کم‌تر کسی به این کار تن می‌داد؛ زیرا با غیرت و تعصب عرب منافات داشت (حوفی، ص ۲۴۸).

#### رھط

این نکاح به تعدد ازواج معروف بود. گاه عده‌ای از مردان یک قبیله که تعدادشان معمولاً از ده نفر تجاوز نمی‌کرد، با رضایت هم با زنی رابطه برقرار می‌کردند و مخارج او را متکفل می‌شدند (جواد علی، ج ۵، ص ۵۳۹) فرزند حاصل این رابطه، اگر دختر بود، او را زنده به‌گور می‌کردند و یا نامی بر وی می‌نهادند و زن در نزد خود نگه می‌داشت؛ زیرا هیچ‌کدام از مردان آن دختر را نمی‌پذیرفتند. ولی اگر پسر بود، چند روز پس از تولد، آن زن همه مردها را فرامی‌خواند و بچه را به یکی از آن‌ها ملحق می‌ساخت که در این صورت مرد حق امتناع نداشت گاه نیز چند برادر زوجه‌ای مشترک اختیار می‌نمودند (رالف لیتون، ترجمه پرویز مرزبان، ص ۲۷۴). در این صورت زن به طور رسمی، همسر برادر بزرگ‌تر محسوب می‌شد، ولی بقیه برادران نیز حق استمتاع داشتند و هر کدام در موقع خلوت با زن عصایی جلوی در خانه می‌گذاشت تا علامتی برای داخل بودن یکی از آن‌ها باشد و کسی دیگر داخل منزل نشود. ولی در شب حق استمتاع فقط با برادر بزرگ‌تر بود (جواد علی، ج ۵، ص ۵۴۰ و ۵۴۱). این نوع رابطه نیز به ندرت در میان اعراب شیوع داشت (حوفی، ص ۲۵۱) و از عیب‌های بزرگ به شمار می‌آمد؛ چنان‌که اروی دختر حارث بن عبدالمطلب به هنگام سرزنش عمرو بن عاص که حاصل چنین ازدواجی بود، به او

## ۱. بعوله

ازدواج رایج بین اهل جاهلیت همان ازدواج معمول در زمان ما بود؛ یعنی ازدواجی که قائم بر خواستگاری، ایجاب و قبول و مهریه است که به ازدواج «بعوله» معروف بود. این ازدواج در جاهلیت و در همه جزیره‌العرب خصوصاً هنگام ظهور اسلام رواج داشت.<sup>۱</sup>

## ۲. شغار

نکاح شغار، نوعی زناشویی تعویضی بود؛ یعنی مردی مهر همسرش را ازدواج دختر یا خواهرش با مرد دیگری قرار می‌داد که در این نوع ازدواج آن دو زن، مهر هم‌دیگر محسوب می‌شدند.<sup>۲</sup> برخی بر این باورند که این ازدواج، محدود بین خویشاوندان بود<sup>۳</sup> که نوعی ازدواج بدل محسوب می‌شد.<sup>۴</sup> این ازدواج که از آثار وضع اقتصادی نامطلوب آن جامعه بود، بین طبقات فقیر و اعرابی صورت می‌گرفت که از این طریق از عهد اعطای مهر خارج می‌شدند. نگرش منفی، به این نوع ازدواج وجود نداشت، گاهی نیز این ازدواج بدون رضایت آن دو زن صورت می‌گرفت.<sup>۵</sup>

## ۳. بدل یا تبادل زوجات

در این ازدواج، دو مرد برای مدتی زن خود را با یک‌دیگر مبادله می‌کردند. معمولاً این

---

می‌گوید: «به خدا تو از قریش نیستی؛ هنگامی که به دنیا آمدی، شش مرد بر سر تو اختلاف و دعوا داشتند. مادرت را در ایام حج با مردان بدکاره می‌دیدم! وقتی تو به دنیا آمدی، از مادرت پرسیدم، بچه‌ات از کیست؟ گفت: همه این‌ها با من بوده‌اند. ببینید به کدام شبیه‌تر است. لذا تو را به عاص بن وائل، مردی که شترکش قریش شمرده می‌شد و از همه ناپاک‌تر بود، شبیه‌تر یافتند (بهشتی، زنان قهرمان، ج ۱، ص ۹۳).

### مضامده

در جاهلیت گاه بر اثر اوضاع اقتصادی نامناسب، مخصوصاً در سال‌های قحطی، زنان فقیر برای تأمین معاش خود به این رابطه پناه می‌بردند (ترمانینی، ص ۲۳). تا از طریق وقف کردن خود برای مردان ثروت‌مند، مال و طعامی به دست آوردند و به سوی خانواده خود برگشته، آن‌ها را از گرسنگی و مرگ نجات دهند. در اشعار عرب نیز آمده که ضمد عملی زشت در بین آن‌ها بوده و انگیزه‌ای جز فقر نداشته است. شاعری در این باره می‌گوید: از جمله زنانی که مضامده کرده بود، اسماء الثمریه از زیباترین زنان عرب با هاشم بن حرملة بود (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۵، ص ۸۷ و ترمانینی، ص ۲۴).

۱. جواد علی، *المفصل*، ج ۵، ص ۵۳۳.

۲. طبری، *جامع‌البیان*، ج ۷، ص ۵۵۳.

۳. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج ۶، ص ۸۵ (شعر)، *زبیدی*، *تاج‌العروس*، ج ۳، ص ۳۰۶، (شعر).

۴. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۳۸.

۵. همان.

۶. نوری، همان، ص ۳۷.

ازدواج به صورت موقت و در بعضی قبایل در اعیاد و ایام حج انجام می‌گرفت و نشانه رفاقت بین دو دوست محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> در این نوع ازدواج، معمولاً پیشنهاد دهنده با الفاضلی خاص، درخواست خود را به مرد دیگر اعلام می‌کرد: «انزل لی عن امرأتک - یا - انزل الی عن دابتک، انزل لک عن دابتی و...»؛ به نفع من از زنت کناره‌گیری کن و من نیز از زنت به نفع تو پیاده می‌شوم.<sup>۲</sup> این ازدواج بدون مهر و از طریق مبادله انجام می‌گرفت.<sup>۳</sup> ابوالفتوح رازی در ذیل آیه ۵۳ سوره احزاب در این زمینه داستانی آورده که از وجود این سنت در جاهلیت حکایت می‌کند:

آورده‌اند روزی عینیه بن حصین، از رؤسای قبایل عرب، نزد رسول خدا ﷺ آمد و در حالی که آن حضرت در حجره عایشه نشسته بود، بدون اجازه وارد خانه آن حضرت شد. پیامبر ﷺ فرمودند: «چرا بدون اجازه داخل شدی؟!» گفت: «یا رسول الله، من تاکنون برای ورود به هیچ خانه‌ای از صاحب آن خانه اجازه نگرفته‌ام.» سپس افزود: «این بانوی گلرخ کیست که در پهلوی تو نشسته است؟» حضرت فرمودند: «این عایشه است.» عینیه گفت: «افلا انزل لک عن احسن الخلق: خواهی که من فرود آیم برای تو از نیکوترین خلق خدا» (کنایه از زنت بود که مبادله با عایشه کند) رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای متعال این کار را حرام کرده است.» وقتی بیرون رفت، عایشه گفت: «او کیست؟» پیامبر ﷺ فرمود: «او احمق است و با این حماقت که می‌بینی، رئیس قوم خود گشته است.»<sup>۴</sup>

#### ۴. ضیزن (مقت)

از ازدواج‌های معروف جاهلی که آن را حرام نمی‌شمردند، ازدواج با زن پدر بود. در جاهلیت بعد از مرگ شوهر، همسر او به پسر بزرگ شوهر تعلق می‌گرفت. او تمایل خود را با انداختن پارچه‌ای بر روی آن زن اعلام می‌کرد و در این صورت مالک او می‌شد؛ اگر می‌خواست با او ازدواج می‌نمود و اگر هم مایل نبود، او را از ازدواج منع می‌کرد تا این که می‌مرد و صاحب ارثش می‌شد، مگر این که زن با بخششی به آن پسر خودش را از او آزاد می‌کرد.<sup>۵</sup> البته اگر پسر بزرگ تمایلی به آن زن نداشت، این حق به پسر کوچک‌تر می‌رسید

۱. همان.

۲. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۳۷، نوری، همان، ص ۳۲.

۳. جواد علی، همان.

۴. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۶، ص ۱۱ و ۱۲.

۵. طبری، همان، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۹؛ جواد علی، همان، ص ۵۳۵.

و اگر میت دارای فرزندی نبود، به نزدیکان او می‌رسید. این ازدواج نیز بدون عقد و مهر انجام می‌گرفت.<sup>۱</sup> گاه از یک مرد چندین زن برجای می‌ماند که بین پسران و خویشاوندان نزدیک تقسیم می‌شد.

این نوع ازدواج گرچه از ازدواج‌های معروف جاهلیت بود، شیوع زیادی نداشت؛ زیرا مردم عرب آن را زشت می‌پنداشتند و افراد کمی به چنین ازدواجی تن می‌دادند. لذا این نکاح به مَقَّت (زشت) شهرت داشت و بچه‌ای که گاه از این طریق متولد می‌شد، به مَقیت معروف بود.<sup>۲</sup>

#### ۵. متعه

اصل در ازدواج غیرمحدود و دائم بودن است که به وسیله طلاق و یا مرگ یکی از زوجین نقض شود، ولی گاه ازدواج به صورت موقت انجام می‌گرفت. این ازدواج هنگام ظهور اسلام در جزیره‌العرب رایج بود و بیش‌تر در هنگام جنگ یا سفر شیوع داشت.<sup>۳</sup> هنگامی که مدت ازدواج تمام می‌شد، عقد فسخ می‌گردید و مرد از زن جدا می‌شد و زن باید بعد از جدا شدن از مرد، مانند ازدواج دائم عده نگه می‌داشت.<sup>۴</sup> بچه‌ای که از طریق ازدواج موقت به دنیا می‌آمد، اغلب به مادر نسبت داده می‌شد؛ زیرا در اکثر مواقع پدر از مادر جدا می‌گردید و به مکان دیگری می‌رفت و رابطه بین آن دو از بین می‌رفت.<sup>۵</sup>

#### ۶. طعینه (سبیات)

در جاهلیت قبیله‌ای که در جنگ پیروز می‌شد، اموال قبیله دیگر را غارت و زنان و مردانشان را اسیر می‌کردند. زنان به عنوان سهمی در بین افراد تقسیم می‌شدند و مردان به خاطر مالک بودن آنان، حق استمتاع از زنان را هم داشتند. اگر از قبیله زن برای آزادی‌اش فدییه نمی‌دادند، او به عنوان کنیز فروخته می‌شد. فرزندان را که از این طریق به دنیا می‌آمدند، اولاد سبیه یا اولاد اخیده می‌نامیدند.<sup>۶</sup> اسیر شدن زن، ذلت و عاری شدید برای مردان محسوب می‌شد. و به همین علت، در جنگ‌ها تمام تلاش خود را به کار

۱. ترمائینی، ص ۲۹.

۲. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۳۷.

۳. ترمائینی، همان، ص ۳۵.

۴. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۳۷.

۵. همان.

۶. ترمائینی، همان، ص ۳۴.

می‌بستند که مغلوب نشوند و زنانشان اسیر نگردند. اسیری زنان در جنگ‌ها و ازدواج با آن‌ها، امری شایع در نزد بیش‌تر قبایل و هدف برخی از افراد از جنگیدن به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> این ازدواج بدون مهر و عقد انجام می‌گرفت؛ زیرا زن اسیر بود و هیچ اختیاری نداشت.<sup>۲</sup>

#### ۷. خطف (ربودن)

این نوع ازدواج زمانی واقع می‌شد که یک شخص، زنی را از قومی می‌ربود و با او ازدواج می‌کرد. در جاهلیت گاه مردی قوی از زنی خوشش می‌آمد و مجذوب او می‌شد، لذا برای رسیدن به معشوقش او را می‌ربود. این کار بیش‌تر در قبایل ضعیف صورت می‌گرفت؛ زیرا کسی جرأت تجاوز به قبایل قوی را نداشت؛ چنان‌که آورده‌اند عروء بن الورد (از صعالیک عرب)، زنی به نام لیلی از بنی‌عامر بن صعصعه را اسیر کرد و حدود ده سال با وی زندگی نمود و از وی بچه‌دار نیز شد.<sup>۳</sup>

#### ب) تعدد زوجات

نظام تعدد زوجات در میان اعراب جاهلی شایع بود و فکر مشهور این است که هیچ قانونی تعدد زوجات را در میان آن‌ها محصور نمی‌کرد و آن‌ها ازدواج به هر تعداد را که مایل بودند از حقوقشان محسوب می‌کردند. در عین حال، برخی دیگر نیز بر این باورند که تعدد زوجات، محدود به ده تا بود که این مسأله با نقل‌های متفاوت بیان گردیده است. نقل شده که قریش، با ده زن و یا کم‌تر ازدواج می‌کردند.<sup>۴</sup> همچنین روایت کرده‌اند که مرد در جاهلیت با ده زن و یا کم‌تر از ده زن ازدواج می‌نمود<sup>۵</sup> و یا در جاهلیت، مردان با ده زن ازدواج می‌کردند.<sup>۶</sup> شاید بتوان از این گفته‌ها، نتیجه گرفت که در هنگام ظهور اسلام، بیش‌تر از ده زن نمی‌گرفتند.<sup>۷</sup> آورده‌اند اهل حرم، اولین کسانی بودند که تعدد زوجات را اتخاذ

۱. همان، ص ۳۶.

۲. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۴۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *اعغانی*، ج ۳، ص ۳۸؛ ترمذی، همان، ص ۳۶.

۴. طبری، همان، ج ۷، ص ۵۳۴.

۵. همان، ج ۷، ص ۵۳۶ و ۵۳۹.

۶. همان، ص ۵۳۸.

۷. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۴۷.

کردند.<sup>۱</sup> ولی آن‌ها محدودیتی در مورد کنیز نداشتند و با هر تعداد کنیزی که می‌خواستند، هم‌بستر می‌شدند؛ زیرا کنیز خریداری می‌شد و ملک مرد به حساب می‌آمد. کنیز از حقوق زوجه برخوردار نبود و برای مرد همسر محسوب نمی‌شد، مگر این که مالک او را آزاد می‌ساخت و با او ازدواج می‌کرد.<sup>۲</sup> از جمله مردانی که در هنگام ظهور اسلام در قبیله ثقیف ده زن داشتند عبارتند از: مسعود بن معقب، عروه بن مسعود، سفیان بن عبدالله، ابو عقیل مسعود بن عامر و غیلان بن سلمه. زمانی که غیلان، سفیان و ابو عقیل اسلام آوردند، زنان خود را به چهار عدد محدود کردند و شش زن دیگر را کنار گذاشتند.<sup>۳</sup> حارث بن قیس دارای هشت زن بود که به دستور پیامبر ﷺ از چهارتای آن‌ها صرف‌نظر کرد.<sup>۴</sup> هم‌چنین عبدالمطلب بن هاشم<sup>۵</sup>، ابی سفیان بن حرب و صفوان بن امیه، دارای شش زن بودند.<sup>۶</sup> اعراب جاهلی عدالت را در بین زنان خود رعایت نمی‌کردند و بعضی را بر بعض دیگر تفضیل می‌دادند.<sup>۷</sup>

آنچه درباره تعدد زوجات گفته شد، بدین معنا نیست که همه مردان عرب دارای همسران متعدد بودند، بلکه برخی آن‌ها به یک زن اکتفا می‌کردند و عدم تعدد زوجات را یکی از ارزش‌ها به حساب می‌آوردند؛ چنان که در ضرب‌المثل‌های آن‌ها نیز آمده: «خیر الرجال الذی یکرم الحره و لا یجمع الضرة؛ بهترین مردان، کسی است که زن آزاد را تکریم کند و دارای زنان متعدد نباشد».<sup>۸</sup> برخی از دختران نیز در موقع خواستگاری، با مرد شرط می‌کردند که زن دیگری نگیرد. عدی بن زید در این باره می‌گوید:

بنات کرام لم یُرَبَّنَ بَضْرَةً دُمَّى شَرَقَاتٍ بِالْعَبِیرِ رَوَاعِیاً<sup>۹</sup>

«صورت‌هایی که از اشک پر شده در حالی که به بوی خوش آغشته است.»

وقتی حاتم طایی از ماویه، دختر عفرز، خواستگاری کرد، وی بعد از این که حاتم را از

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۷ (حرم)

۲. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۴۷.

۳. محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۳۵۷، میدانی، مجمع‌المثال، ج ۱، ص ۳۵.

۴. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳.

۵. سیره ابن هشام، ج ۱-۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۶. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ص ۱۳۹.

۷. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۴۶.

۸. ابی هلال عسکری، جمهره‌المثال، ص ۱۶۳؛ حامد ناصر و خوله درویش، المرأة بین الجاهلیة والاسلام، ص ۱۲۵.

۹. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

میان خواستگاران متعدّدش برای ازدواج انتخاب نمود. شرط ازدواجش را طلاق زن حاتم قرار داد و چون حاتم این کار را انجام نداد، آن دو بعد از فوت همسر اول حاتم با هم‌دیگر ازدواج کردند.<sup>۱</sup> حَرْقَه بلویه نیز با خواستگارش مُرّة بن عوف شرط کرد که با کس دیگری ازدواج نکند. او نیز قسم خورد که غیر از او با کس دیگری ازدواج ننماید.<sup>۲</sup>

### ج) مهر در جاهلیت

ازدواج با تعیین کردن مهر مشخص می‌گشت که شرط صحت عقد و دلالت بر مشروع بودن ازدواج بود. اگر مهري در بین نبود، زنا و بغی محسوب می‌شد. زنانی که از طریق اسارت به ملک مرد درمی‌آمدند، مهري نداشتند هم‌چنین در ازدواج شغار نیز مهر وجود نداشت و در بقیه موارد باید مهر پرداخت می‌شد. تعلق مهر به زن در جامعه جاهلی، اصل و مبنا بود، ولی دارای عرف واحدی نسبت به حق انتفاع از مهر نبودند. بعضی از اعراب، همه مهر را به زن اعطا می‌کردند و بعضی دیگر نه‌تنها همه مهر را به دخترشان اعطا می‌نمودند، بلکه چیزی اضافه بر مهر نیز به خاطر تکریم دخترشان به او اعطا می‌کردند. البته در مقابل افرادی نیز بودند که قسمتی و یا همه مهر را بر می‌داشتند و به اموال خویش می‌افزودند و به دختر چیزی نمی‌دادند.<sup>۳</sup> چنان‌چه اهل فامیل نیز هنگام تولد دختر برای تبریک به پدرش می‌گفتند: «بارک‌الله لک فی النافجه!» منظور از نافجه شتری بود که به هنگام بردن عروس به خانه شوهر برای او فرستاده می‌شد. این شتر هدیه‌ای بود که داماد به عروس می‌داد و عروس هم موظف بود که این شتر را به ویش بدهد تا با افزوده شدن به اموال او، باعث افزایش مالش شود.

### د) اختیاری‌داری دختران در ازدواج

اغلب رضایت ولی دختر در موقع خواستگاری، به ازدواج منجر می‌شد، ولی در عین حال برخی از زنان عرب در انتخاب همسر آینده و شریک زندگی‌شان آزادی عمل داشتند. ماویه دختر عفرز پس از مقایسه بین خواستگاران (نابغه ذبیانی، حاتم طایی و مردی از نبیت)، حاتم طایی را برای ازدواج برگزید.<sup>۴</sup> زنی به نام رباب از قبیله بنی‌ذهل نیز وقتی

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۸۶.

۲. ابی تمام حبیب بن اوس طایی، شرح علامه تبریزی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۳۲.

۴. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۷، ص ۳۸۰-۳۸۶؛ ابن‌قتیبّه، الشعروالشعر، ص ۷۲.

خدایش بن حابس تمیمی از وی خواستگاری کرد و پدرش به خاطر فقر جواب منفی به او داد، شبانه سوار بر اسب خود را به محله و کوچه آن‌ها رسانید و با فرستادن فردی به سوی خدایش، رضایت خود را از خواستگارش اعلام کرد و از وی خواست دوباره به خواستگاری او بیاید. سپس به سوی پدر و مادر خود برگشته، ماجرا را برای آن‌ها بازگو کرد که این امر به ازدواج آنها انجامید.<sup>۱</sup>

گاهی نیز پدر با دختر درباره خواستگاران‌ش به مشورت می‌نشست. و نظر وی را درباره آن‌ها جویا می‌شد. سروده‌های فراوانی نیز از این نظرخواهی و مشورت‌ها در اشعار عرب به چشم می‌خورد. چنانچه پدر خنساء درباره خواستگاری درید بن صمه،<sup>۲</sup> اوس بن حارثه طایبی درباره حارث بن عوف مری، با دخترانشان به مشورت پرداختند و نظر آن‌ها را در این باره جویا شدند.<sup>۳</sup> هم‌چنین وقتی ابوسفیان و سهیل بن عمرو، هند را از پدرش عتبه خواستگاری کردند، پدرش درباره خواستگاران نظر دختر را جویا شد و هند ابوسفیان را برای ازدواج برگزید.<sup>۴</sup>

گفتنی است که این آزادی و اختیار در انتخاب شوهر و مشورت با دختر در امر ازدواج، به خانواده‌های اشراف و ثروتمندان محدود می‌شد.<sup>۵</sup>

## ه) روابط زن و شوهر

### ۱. عشق و علاقه به زن

مردان عرب همسرانشان را دوست داشتند<sup>۶</sup> و همواره به عنوان شریک زندگی به آنان احترام قرار می‌گذاشتند. عشق و محبت به زنان، آن‌ها را وامی‌داشت تا به تعریف و تمجید از زنان خود بپردازند. شاعرانی چون زهیر بن ابی سلمی، امرؤ القیس و حسان بن ثابت،<sup>۷</sup> درباره همسرانشان، ام‌وفی، ام‌جندب و شعتاء به غزل‌سرایی پرداختند. زنان تمیمی به ناز کردن به شوهران خود و محبوب‌القلوب بودن نزد آن‌ها معروف بودند. آن‌ها خیلی کم از

۱. میدانی، همان، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲. قالی، الامالی، ج ۲، ص ۱۶۱، ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۹، ص ۱۱ و ج ۱۳، ص ۱۳۸.

۳. احمد ابن ابی طاهر طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۴۹، و ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۹، ص ۱۴۲.

۴. قالی، الامالی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۵. جواد علی، همان، ج ۴، ص ۶۳۶؛ محمد حامد ناصر و خوله درویش، همان، ص ۵۹.

۶. هاشمی، المرأة فی الشعر الجاهلی، ص ۱۴۶.

۷. ابن حجر عسقلانی، همان، ج ۷، ص ۷۲۷.

همسرانشان کتک می‌خوردند. و به خاطر خوش اخلاقی همسرانشان نازپرور بودند.<sup>۱</sup> البته همه مردان عرب بر یک روش نبودند. از عمر بن خطاب روایت شده که می‌گوید: «ما جماعت قریش بر زنان خود غالب بودیم. زمانی که به مدینه آمدیم، زنان انصار بر مردان غالب بودند؛ زنان ما با آنها همنشین شدند و از ادب زنان انصار تأثیر پذیرفتند. قبلاً بر سر زنان فریاد می‌کشیدیم و آنها به سوی ما بازمی‌گشتند، ولی حالا بر آنها سخت شده که به سوی ما بیایند.»<sup>۲</sup>

مردان عرب در عین عشق و محبت به همسرانشان، سیادت و بزرگی خانه را بر عهده داشتند و در مقابل همسرانشان، خضوع نمی‌کردند و گاهی نیز رفتار و گفتار تندی داشتند.<sup>۳</sup>

## ۲. رضایت زن، داروی آرام‌بخش شوهر

رضایت زن برای مردان، بهترین انگیزه برای ثابت قدم ماندن در کارها و بهترین پناهگاه در بحران‌های زندگی آنها به شمار می‌رفت. آورده‌اند روزی عبد یغوث اسیر شد. زنی او را به سبب اسارتش تحقیر کرد، ولی وی از این عمل زن ناراحت نشد و به او گفت که رضایت همسرش بهترین مسکن و آرام‌بخش برای اسارت اوست و این رضایت، تحمل رنج اسارت را برای او آسان ساخته است:

و تضحک مینی شیخة عبشمیة      کأن لم ترا قبلی أسیرا یمانیا  
و قد علمت عرسی ملیکة أننی      أنا اللیث معدوً علیه وعادیا<sup>۴</sup>

«پیرزن عبشمی به من می‌خندد. گویا قبلاً اسیر یمانی ندیده است. اما همسر من ملیکه می‌داند که من شیر دلیری هستم که دشمنان زیادی دارد و به پیکار آنها می‌رود.»

این ادبیات، بر تأثیر عمیق زنان در قلب و جان شوهرانشان دلالت دارد.

## ۳. تنبیه زنان

در میان مردان عرب، افرادی نیز به تنبیه زنانشان می‌پرداختند اعشی تنبیه و شکنجه زنان را این چنین به تصویر می‌کشد:

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۵.

۲. احمد بن علی بن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۲۴۵.

۳. هاشمی، همان، ص ۶۳.

۴. لویس شیخو، شعراء النصرانیة قبل الاسلام، ص ۷۹.

و بَیْنِی فَاِنَّ الْبَیْنَ خَیْرٌ مِّنَ الْعَصَا      وَاِلَّا تَزَالُ فَوْقَ رَاسِکَ بَارِقَهٗ<sup>۱</sup>  
 «از من دور شو که فراق بهتر است از عصا و گرنه برق این عصا را دائماً بالای سرت  
 خواهی دید.»

و یا شنفری می گوید:

اِذَا مَا جِئْتَ مَا اَنْهَاکَ عَنْه      و لَمْ اَنْکُرْ عَلَیْکَ فَطْلَقِیْنِی  
 فَاَنْتَ الْبَعْلُ یَوْمَئِذٍ فِقَوْمِی      بِسَوْطِکَ لَا اَبَالِکَ فَاضْرِبِیْنِی<sup>۲</sup>

«مرا طلاق بده زمانی که به خاطر مخالفت تو با خودم در مورد آنچه تو را از آن نهی  
 کردم، راضی شدم؛ به خاطر این که تو در این هنگام مرد هستی و حق توست که مرا با  
 تازیانه ادب کنی.»

کاربرد کلمه سوط (تازیانه) در این اشعار، از به کار گرفتن تازیانه برای کتک زدن زنان  
 حکایت می کند و به خوبی روشن می شود گاه مردان، همسرانشان را شکنجه و آزار  
 می دادند و از زدن، برای تأدیب آن ها بهره می بردند. در این اشعار زدن زن از اعمال مردانه  
 محسوب شده است.

#### ۴. اطاعت از شوهر

مردان عرب زمانی که احساس می کردند همسرشان از اطاعت آن ها خارج می شوند،  
 سعی در محدود کردن آن ها داشتند.<sup>۳</sup> چنان که پیش تر گفته شد، شنفری زمانی که  
 احساس می کند همسرش از خطوط و محدودیت هایی که برای اطاعت او گذاشته خارج  
 می شود، خطاب به او می گوید: «وقتی به مخالفت تو با خودم در مورد آنچه تو را از  
 آن نهی کردم، راضی شوم، مرا طلاق بده، به خاطر این که تو در این هنگام مرد هستی  
 و حق داری که مرا با تازیانه ادب کنی.» یکی از توصیه های پدر و مادر به دخترشان  
 در شب زفاف، اطاعت کردن از شوهر بود. برای نمونه، عوف بن محلم شبانی در شب  
 زفاف دخترش ام ایاس، به وی می گوید: «دخترم برای همسرت کنیز باش و از او اطاعت  
 کن!»<sup>۴</sup> زبیرقان بن هند نیز به دخترش، عبد بودن برای شوهر را هنگام عروسیش سفارش

۱. اعشى، دیوان الاعشى، ص ۱۲۲.

۲. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۸۰.

۳. هاشمی، همان، ص ۱۴۸.

۴. کحاله، اعلام النساء، ج ۱، ص ۶۰.

سفارش می‌کند.<sup>۱</sup> هم‌چنین اطاعت کامل از اوامر شوهر، یکی از توصیه‌های لقیط بن زراره در شب زفاف دخترش، به وی بود.<sup>۲</sup>

## و) اختیارات زن در خانواده

### ۱. نسب به مادر

از زمان‌های قدیم نسب به مادر در میان اعراب، رسم شناخته شده‌ای بود و بسیاری از قبایل، به مادرانشان نسبت داده می‌شدند. برای نمونه، باهله از قیس عیلان معروف به اسم مادرش باهله دختر ضب بن سعد،<sup>۳</sup> بنومرة بن صعصعه به نام مادرشان بنی سلول،<sup>۴</sup> و اوس و خزرج به نام مادرشان به بنی قبیله<sup>۵</sup> معروف بودند. قبایل بنوطهیه،<sup>۶</sup> بنوالشقیقه<sup>۷</sup> و بنوعدویه<sup>۸</sup> نیز منسوب به نام مادرشان بودند. نسب به مادر، امری شایع در همه قبایل و در همه مکان‌ها در بین اهل شمال و جنوب و شهرنشینان و بدویان عرب بود و بین مادر آزاده و برده فرقی نبود.<sup>۹</sup> نسب به مادر، به قبایل محدود نمی‌گردید، بلکه افراد نیز به دلایل متفاوت، به مادرانشان نسبت داده می‌شدند.

محمد بن حبیب نویسنده کتاب *من نسب الی امه من الشعراء*، به معرفی ۳۹ شاعری پرداخته که به مادرشان منسوب هستند. از میان آن‌ها، ۳۶ نفر شاعر جاهلی به‌شمار می‌آیند. اشخاص زیادی در جاهلیت به مادرانشان منسوب بودند؛ از جمله: عبد مناف جد نبی اکرم صلی الله علیه و آله که به مادرش زهره منسوب بود؛<sup>۱۰</sup> شیبب بن برصاء که به مادرش برصاء انتساب داشت و در این باره می‌گوید:

أنا ابن برصاء بها أجیب      هل فی هجان اللون ما یعیب<sup>۱۱</sup>

۱. ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، ج ۴، ص ۷۷.

۲. مفضل بن ضبی، *امثال العرب*، ص ۷۳.

۳. نشوان بن سعید حمیری، *منتخاب فی اخبار الیمن من کتاب شمس العلوم*، ص ۱۰.

۴. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۸۷.

۵. همان، ص ۱۰۹.

۶. همان، ص ۷۷.

۷. همان، ص ۱۰۱.

۸. همان، ص ۷۷.

۹. حوفی، *المرأة فی الشعر الجاهلی*، ص ۸۹ و ۹۰.

۱۰. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۴۳.

۱۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۸، ص ۷۴.

هم‌چنین، خفاف بن نُدْبَهَبَه به مادرش سوداء<sup>۱</sup> و اِشهب بن نور به مادرش رُمَيْله انتساب داشتند که هر دو از کنیزان عرب بودند.<sup>۲</sup> قیس بن منقذ بن عمرو و ربیعَة بن عبد یا لیل الثقفی نیز به اسم مادرانشان حدادیه و قلابه (ملقب به ذبیة) خوانده می‌شدند.<sup>۳</sup> در طول زمان، به دلایلی، نسب از مادر به پدر منتقل شد و پیش از این که این نسبت به صورت کامل از بین برود، برای پسر ملحق شدن به قبیله پدر یا مادر جایز بود. که در مراسم خاصی با قربانی کردن انجام می‌شد. این موضوع، از ماجرای زهیر بن ابی سلمی که خواستار وصل به قبیله مادرش بود، به خوبی روشن می‌گردد.<sup>۴</sup> اما قاعده عمومی که به حکم عادت مقرر شده بود، نسبت دادن پسران زن به قبایل شوهرانشان بود؛ یعنی نسبت دادن پسر به پدرش. بعد از انتقال نسب از مادر به پدر، روابط پسر با نزدیکان و فامیل مادرش قطع نشد تا جایی که گاه خواهرزاده یکی از ورثه دایی‌اش محسوب می‌شد و دایی برای او نیز ارثی برجای می‌گذاشت، چنان که شامة بن غدیر برای خواهرزاده‌اش زهیر بن ابی سلمی ثروت فراوانی را به ارث گذاشت.<sup>۵</sup>

## ۲. نقش مادر در نام‌گذاری فرزند

اعراب در نام‌گذاری فرزند، برای پسر بیش‌تر از نام‌های خشن و برای دختر از نام‌های لطیف بهره می‌بردند. در جامعه جاهلی، حق نام‌گذاری بچه برای مادر و خانواده او در شرایط خاص وجود داشت. برای نمونه، وقتی عمرو بن هجر از ام‌ایاس دختر عوف بن محلم شیبانی خواستگاری کرد، عوف برای ازدواج دخترش، شرط گذاشت که نام‌گذاری فرزندان پسر دخترش و شوهر دادن دختران را خود انجام دهد ولی عمرو به این کار راضی نشد و گفت: «ما پسرانمان را به اسم پدران و عموهایمان نام‌گذاری می‌کنیم و دخترانمان را نیز به هم‌کفومان از ملوک شوهر می‌دهیم.»<sup>۶</sup> این داستان، نشان می‌دهد که گاهی خانواده‌ها از طریق شرط گذاشتن، این حق را برای خودشان به وجود می‌آوردند. نمونه دیگری که حق نام‌گذاری مادران جاهلی را تأیید می‌کند، روایت عبدالله بن مسلم است

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۲۵.

۲. ابی الفرج اصفهانی، همان، ج ۹، ص ۲۶۹.

۳. آمدی، المؤلف والمختلف، ص ۱۵۹.

۴. حوفی، همان، ص ۱۹۲.

۵. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۶. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۶، ص ۸۶.

که می‌گوید:

سألت بعض آل أبي طالب عن قوله [علیؑ]:

«انا الذی سمّتی امّی حیدره»؛ فذکر أنّ ام علی کانت فاطمه بنت اسد ولدت علیاً و ابوطالب غائب، فسّمته اسداً باسم أبيها. فلما قدّم ابوطالب کره هذا الاسم الذی سمّته به امه و سمّاه علیاً، فلما رجز علیّ یوم خیبر ذکر الاسم الذی سمّته أمه<sup>۱</sup>....؛

از فردی از خانواده ابی طالب در مورد این سخن علیؑ که می‌گوید: «من همانم که مادرم او را حیدر نامید» سؤال کردم، گفت که مادر علیؑ فاطمه بنت اسد بود و چون علیؑ به دنیا آمد، ابوطالب حضور نداشت و فاطمه او را به اسم پدرش حیدر نام‌گذاری کرد. هنگامی که ابوطالب برگشت، از اسمی که مادرش بر او گذاشته بود خوشش نیامد و او را علی نامید. در روز خیبر وقتی علیؑ رجز می‌خواند، اسمی را بیان کرد که مادرش بر او گذاشته بود....

از این روایت، روشن می‌شود که فاطمه بنت اسد، حق نام‌گذاری فرزند خود را در غیاب شوهرش داشته زیرا در صورت نداشتن چنین حقی، باید آن را به پدر و دیگر اعضای خانواده شوهر ارجاع می‌داد.

## طلاق

رابطه زوجیت در طول تاریخ همیشه با عشق و محبت به پایان نمی‌رسد، بلکه عواملی در این میان، جدایی رابطه زوجین را باعث می‌گردد.

### ۱. انگیزه‌های طلاق

در عصر جاهلیت، طلاق به انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌گرفت. گاه نبود علاقه بین زن و مرد و رضایت نداشتن مرد از زن، به طلاق می‌انجامید؛ چنان‌که اعشی زنی را که از قبيله عنزه گرفته بود، به علت راضی نبودن از وی و بداخلاقی‌اش طلاق داد.<sup>۲</sup> آزار زن و انتقام از وی و غلبه قوه غضب بر وی که گاه به پشیمانی نیز می‌انجامید، عامل دیگر

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۴.

۲. دیوان اعشی، ص ۱۲۲.

طلاق محسوب می‌شد. افزون بر آن، فقر و جهل را نیز از مهم‌ترین عوامل طلاق می‌توان برشمرد؛ مثلاً جهل اعراب باعث می‌شد که زنان را بر اثر به دنیا آوردن دختر طلاق دهند.<sup>۱</sup> بزرگی سن مرد را عامل دیگری برای طلاق در آن دوره تاریخی می‌توان برشمرد. عمرو بن عدس دختر عمویش دختنوس را به علت پیری خودش طلاق داد تا ظلمی در حق وی نکرده باشد و او بتواند با مردی جوان ازدواج کند.<sup>۲</sup> در مواقعی نیز چون مرد از میل همسرش به مرد دیگری آگاه می‌شد، او را طلاق می‌داد تا با وی ازدواج کند. برای نمونه، حارث بن سلیل اسدی، همسرش زبیا دختر علقمه را به خاطر عشق او به جوانی از قومش، طلاق داد.<sup>۳</sup> عقیم بودن و یا مشکلات جنسی، از عوامل دیگری بود که گاه به طلاق می‌انجامید.<sup>۴</sup>

گاه فاصله طبقاتی و برتری قوم زن نیز انگیزه طلاق می‌شد، چنان‌که دریدبن صمه همسرش ام‌معبد را به علت کوچک کردن وی در مقابل برادرش عبدالله طلاق داد.<sup>۵</sup> یا عمرو بن شاس همسرش را به علت اذیت‌ها و تحقیرهایش به طلاق تهدید نمود.<sup>۶</sup>

## ۲. طلاق و اختیار زن

در جامعه جاهلی، حق طلاق در دست مردان بود، ولی زنان نیز قدرت داشتند که حق طلاق را در اختیار بگیرند و در صورت نارضایتی از همسرانشان، آن‌ها را طلاق دهند. بعضی دختران نیز حق طلاق را یکی از شروط ازدواج خود می‌گذاشتند؛ چنان‌که در *المفصل* چنین آمده است:

والطلاق هو بایدی الرجل، بیده هم حله و عقده اما النساء فلهنّ العده، و لذلک کان بعض النسوة یشرطن علی ازواجهن ان یکون امرهن بیدهن، ان شئن اققن، وان شئن ترکن معاشرتهم و اوقعن الطلاق، و ذلک شرفهن و قدرهن ... و طريقة طلاق المراه للرجل فی الجاهلیة.<sup>۷</sup>

۱. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۴.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ میدانی، همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. میدانی، همان، ص ۳۲۷ - ۳۲۹؛ جاحظ، *المحاسن والاضداد*، ص ۱۸۴.

۴. ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، ج ۴، ص ۴۷.

۵. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۹، ص ۵.

۶. محمد بن سلام جمحی، *طبقات الشعراء*، ص ۸۰.

۷. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۴.

نوع طلاق شوهر در بین شهرنشینان و اهل بادیه متفاوت بود. در *الاعغانی* و ذیل *امالی* چنین آمده است:

و كانت النساء او بعضهنّ یطلّقن الرجال فی الجاهلیة، و كان طلاقهنّ انهنّ یحوّلن ابواب بیوتهن ان كان الباب الی المشرق جعلنه الی المغرب، وان كان الباب الی الیمن جعلنه قبل الشام، فاذا رای الرجل ذلك عرف ان امرأته طلقتہ.

زنان بادیه موقع طلاق همسرانشان، در چادر و خیمه خود را تغییر می‌دادند؛ به این صورت که اگر در خیمه از طرف شرق بود، آن را به طرف غرب تغییر می‌دادند و اگر در خیمه به طرف غرب بود، آن را به طرف شرق تغییر می‌دادند و چون مرد این تغییر حالت را می‌دید، می‌دانست که همسرش وی را طلاق داده و به خیمه رجوع نمی‌کرد.<sup>۱</sup> در بین شهرنشینان نیز رسم بود که وقتی زنی قصد طلاق همسرش را داشت، برای وی صبحانه نمی‌آورد.<sup>۲</sup>

برخی از زنانی که متمایز به حق طلاق بودند و حق طلاق را در دست داشتند، عبارتند از: سلمی دختر عمرو بن زید مادر عبدالمطلب بن هاشم (او با کسی ازدواج نمی‌کرد مگر این که شرط می‌کرد حق طلاق را در دست داشته باشد و زمانی که از مردی بدش می‌آمد. وی را ترک می‌کرد،<sup>۳</sup> عمره دختر سعد بجلیه معروف به ام‌خارجه که در سرعت ازدواج ضرب‌المثل بود (اسرع من نکاح ام‌خارجه)؛ ماریه دختر جعید، عاتکه دختر مرّه، فاطمه دختر خرشب انماریه، سواء دختر اعبس،<sup>۴</sup> سوداء عنزیه هزانیه،<sup>۵</sup> ماویه دختر عفرز، همه اینها از زنان منجبه بودند که با مردان بسیاری ازدواج کردند.<sup>۶</sup> زمانی هم که زنی از همسرش طلب طلاق می‌کرد، طلاقش یا به خلع بود و یا به غیرخلع. طلب طلاق به غیر خلع نیز در بین آن‌ها وجود داشت؛ است؛ چنان‌که ابوقرڈوده

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۷، ص ۳۸۷، همان، قالی، ذیل *الامالی*، ۱۵۳.

۲. میدانی، همان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. همان، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۴. حبیب بغدادی، همان، ص ۳۹۸ و ۴۳۵.

۵. همان، ص ۳۹۸؛ میدانی، همان، ج ۱، ص ۳۷.

۶. ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۷، ص ۳۸۷؛ قالی، ذیل *الامالی*، ص ۱۵۳.

۷. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۴.

درباره همسرش می‌گوید:

کبیشه عرسی ترید الطلاقا وتسالنی بعد وهن فراقا<sup>۱</sup>

در مورد طلاق خلع نیز چنان که قبلاً بیان شد، وقتی ضباعه دختر عامر بن قرط، به علت ترغیب‌های هشام بن مغیره، از همسرش عبدالله بن جدعان که شخصی پیر و نازا بود، طلب طلاق کرد، عبدالله به وی گفت: «بیم آن دارم بعد از طلاق از من با هشام ازدواج کنی.» ضباعه گفت: «با وی ازدواج نمی‌کنم.» و عبدالله نیز شرط طلاق و ازدواج او با هشام را قربانی کردن صد شتر بین دو بت اساف و نائله و بافتن پارچه‌ای به طول فاصله دو کوه ابوقبیس و فُعیقان و طواف عریان دور کعبه گذاشت. وقتی ضباعه به هشام پیغام فرستاد و ماجرا را با او در میان گذاشت، هشام جواب داد: «چه درخواست آسانی از تو کرده و سرگردانت نساخته؛ من ثروت‌مندترین مرد قریشم و زنان و کنیزان فراوانی دارم. اما در مورد طواف عریان تو، از قریش می‌خواهم که ساعتی کعبه را برای تو تخلیه کنند و از طواف عریان چه باک.» ضباعه از همسرش طلب طلاق کرد و پس از ازدواج با هشام صد شتر نحر نمود و پارچه‌ای به طول فاصله میان دو کوه، به کمک زنان طایفه خود بافت و کعبه را نیز عریان طواف کرد.<sup>۲</sup>

### ۳. انواع طلاق

#### ۳-۱. بائن

«طلاق بائن» شایع‌ترین طلاق بین مردم جزیره‌العرب، بود.<sup>۳</sup> گاه مردی زن خود را طلاق می‌داد و بعد از مدتی به سوی او باز می‌گشت و بعد از مدتی باز او را طلاق می‌داد و دوباره رجوع می‌کرد تا این که تعداد آن‌ها به سه طلاق می‌رسید. در این صورت، مرد حق رجوع و ازدواج با زن را نداشت. و تنها راه حل ازدواج دوباره مرد با آن زن، این بود که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود. در این صورت، شوهر اول حق داشت با عقد جدید او را به همسری برگزیند.<sup>۴</sup> رجوع بعد از ازدواج مجدد زن، حلالی مذموم و شاذ در بین مردم جاهلیت بود.<sup>۵</sup> در آن زمان، گاه سه طلاقه کردن با طلاق بائن، یکی شمرده

۱. همان.

۲. جاحظ، الرسائل الکلامیه، (قیان)، ص ۵۷؛ ابن حجر عسقلانی، همان، ج ۸، ص ۵.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۸، ص ۱۳۸.

۴. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۴۹.

۵. همان، ص ۵۵۰.

می‌شد؛ یعنی در یک مجلس سه بار صیغه طلاق یا الفاظ طلاق جاری می‌گردید و هیچ رجوعی هم وجود نداشت.<sup>۱</sup>

### ۲-۳. رجعی

در این نوع طلاق، مرد در عده زن رجوع می‌کرد. گاه مردی در عده رجوع می‌نمود و باز در همان عده متارکه می‌کرد و بار دیگر رجوع می‌نمود. و این متارکه و رجوع، بارها انجام می‌شد. زن در این موارد مطلقه نبود، بلکه معلقه باقی می‌ماند و حق ازدواج نداشت که نوعی آزار برای زن محسوب می‌شد.<sup>۲</sup> گاهی مردی همسرش را سیزده بار و یا بیش‌تر طلاق می‌داد و در هر بار هم بعد از اتمام عده رجوع می‌کرد. اعراب جاهلی حدّ معینی برای این رجوع و طلاق قائل نبودند.<sup>۳</sup> حتی آورده‌اند که مردی زنی را به این صورت صد بار طلاق داد.<sup>۴</sup> مردی از انصار از همسرش عصبانی شد و به او گفت: «نه به تو نزدیک می‌شوم و نه تو را از خودم آزاد می‌کنم.» زن گفت: «چگونه این کار را می‌کنی؟» مرد جواب داد: «تو را طلاق می‌دهم و زمانی که عده‌ات به پایان رسید، رجوع می‌کنم. سپس تو را طلاق می‌دهم و باز هم در اواخر عده‌ات دوباره رجوع می‌کنم.»<sup>۵</sup>

### ۳-۳. خلع

هم‌چنین در جاهلیت، طلاق در دست مرد و از حقوق او به حساب می‌آمد و زوجه دارای حق طلاق نبود، ولی می‌توانست با کسب رضایت شوهر از طریق بخشش مهر و یا دادن اموالی، همسرش را به متارکه راضی کند و خود را از این محنت آزاد سازد.<sup>۶</sup> نخستین کسی که در جاهلیت طلاق خلع را انجام داد، عامر بن ظرب بود که دخترش را به ازدواج برادر زاده‌اش عامر بن حارث بن ظرب درآورده بود، ولی دخترش پس از دیدارش از وی متنفر شد و به پدر شکایت کرد. پدرش نیز برای رضایت دختر، با دادن اموالی برادر زاده‌اش را راضی به متارکه و طلاق کرد.<sup>۷</sup>

۱. آلوسی، بلوغ‌الارب، ج ۲، ص ۴۹.

۲. ابن کثیر، همان، ج ۱، ص ۲۷.

۳. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۳؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۵۳۸.

۴. طبری، همان، ص ۲۲۹.

۵. همان، ص ۵۳۹.

۶. آلوسی، بلوغ‌الارب، ج ۲، ص ۴۹.

۷. زبیدی، تاج‌العروس، ج ۵، ص ۳۲۱ (خلع)؛ جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۲.

## ۴-۳. ایلاء

ایلاء از «الیه» به معنای سوگند است؛ یعنی مرد به انجام ندادن کاری قسم می‌خورد. در طلاق ایلاء مرد قسم می‌خورد که مدتی به زن خود نزدیک نشود که اکثر این مدت یک یا دو سال بود.<sup>۱</sup> در این طلاق زن به صورت معلق باقی می‌ماند؛ زیرا نه شوهردار بود و نه مطلقه.<sup>۲</sup> معمولاً این کار را برای اذیت و تأدیب زن انجام می‌دادند.<sup>۳</sup>

## ۵-۳. ظهار

ظهار شدیدترین طلاق جاهلی بود. زیرا در صورت ظهار کردن، زن و مرد برای زناشویی بر یکدیگر حرام ابدی می‌شدند. در این نوع طلاق، مرد با گفتن الفاظی، همسرش را به یکی از محارم خود شبیه می‌کرد؛ الفاظی چون: «أنت علی کظهر اُمی»، یا «کبطنها»، یا «کفخدها»، یا «کفرجها»، یا «کظهر اختی»، یا «عمتی»، و ... در این صورت، زن از خانه شوهر خارج نمی‌شد و مطلقه نبود تا ازدواج کند.<sup>۴</sup> این قسم از سوگندهای مخصوص جاهلیت بود که بیش‌تر در هنگام اختلاف با زن یا نزدیکان وی از آن استفاده می‌کردند.<sup>۵</sup>

## ۶-۳. عضل

در جاهلیت، گاه مردی همسرش را طلاق می‌داد و از او جدا می‌شد و در عین حال، به زن ازدواج با دیگری را اجازه نمی‌داد و خود نیز به زن مراجعه نمی‌کرد بلکه او را معلق باقی می‌گذاشت. این کار معمولاً از روی غیرت و تعصب انجام می‌شد و حتی در مواقعی با بخشیدن ثروتی به زن یا به خانواده وی، رضایت آن‌ها را در ازدواج نکردن جلب می‌کرد.<sup>۶</sup> گاه نیز این معلق گذاشتن زن، برای به دست آوردن پول بود تا زن با دادن اموالی، رضایت وی را بر متارکه و ازدواج با دیگری جلب کند. این کار بیش‌تر در بین قریش رواج داشت. آن‌ها با زنی از اشراف ازدواج می‌کردند و در صورت نبود تفاهم، از هم‌دیگر جدا می‌شدند به شرط این‌که ازدواج مجدد زن با اجازه شوهر سابقش باشد و خواستگار آن زن هم می‌بایستی با دادن اموالی، رضایت او را در

۱. آلوسی، بلوغ العرب، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. نوری، همان، ص ۴۳۱.

۳. فوزی، احکام الاسره فی الجاهلیة والاسلام، ص ۱۲۷.

۴. آلوسی، بلوغ العرب، ج ۲، ص ۵۰؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۲۱.

۵. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۰.

۶. آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۱۴۴؛ جواد علی، همان، ج ۵، ص ۵۵۲.

مورد ازدواج جلب می‌نمود و گرنه از ازدواج زن جلوگیری می‌کرد.<sup>۱</sup> گاه این عضل را نزدیکان و یا پسران مردی که از دنیا رفته بود، انجام می‌دادند؛ اگر تمایل داشتند با وی ازدواج می‌کردند و اگر هم مایل نبودند، او را عضل می‌نمودند تا این که بمیرد و آن‌ها صاحب ارث او شوند، مگر این که زن با دادن اموالی، رضایت آن‌ها را جلب می‌کرد.<sup>۲</sup>

## نتیجه

در پایان مقاله، به خلاصه‌ای از یافته‌های نوشته اشاره می‌شود و سپس به تحلیل نهایی می‌پردازیم:

۱. در عین اختیارداری پدر و ولی در مورد ازدواج دختر، در برخی مواقع خصوصاً در خانواده‌های اشراف، پدر حق انتخاب را به دخترش واگذار می‌کرد و یا از طریق مشورت، نظر او را در این باره جویا می‌شد.

۲. با وجود این که تعلق مهر به دختر، اصل و مبنا در آن جامعه بود و حتی برخی خانواده‌ها چیزی افزون بر مهریه، برای تکریم دختر به او می‌دادند، برخی از خانواده‌ها همه مهریه یا قسمتی از آن را حق خود می‌دانستند و برای خود برمی‌داشتند.

۳. بعوله و متعه، ازدواج رایج در آن زمان بود و کمتر کسی به ازدواج ضیزن به علت زشت بودنش تن می‌داد. رهط و بغایا نیز به سبب زشت بودن زنا در بین آن‌ها شایع نبود. برخی دیگر نیز چون مضامده و شغار نیز نتیجه فقر اقتصادی حاکم بر جامعه بود. همچنین بغا را کنیزان انجام می‌دادند که از خود اختیاری نداشتند.

۴. با وجود این که تعدد زوجات امری شایع بود، برخی از مردها به یک زن اکتفا می‌کردند و برخی از دختران نیز عدم تعدد زوجات شوهرانشان را یکی از شروط عقد می‌گذاشتند. همچنین بالاترین حد تعدد زوجات ده زن بود.

۵. عشق به زن، یاد کردن از زن با القاب مناسب، نسبت دادن فرزند به او و حق نام‌گذاری فرزند، کتک زدن زنان، و اطاعت از شوهر، آمیزه‌هایی هستند که مقام و موقعیت زن را در خانه تبیین می‌کردند.

۶. طلاق باین، رایج‌ترین طلاق در آن دوران بود. همچنین مردان از رجوع زیاد زنان در

۱. زبیدی، همان، ج ۸، ص ۲۱ (عضل) راغب اصفهانی، همان، ص ۳۴۲ (عضل).

۲. طبری، ج ۸، ص ۱۰۴.

طلاق ایلاء برای تأدیب زنان استفاده می‌کردند و در موقع اختلاف با او یا خانواده‌اش، از ظهار بهره می‌بردند. البته خلع نیز راهی برای رهایی زن از شوهر بود.

۷. حق طلاق در دست مردان بود، اما زانی نیز در آن جامعه با شرط ضمن عقد از حق طلاق بهره‌مند بودند و در صورت نارضایتی از همسرانشان، آنها را طلاق می‌دادند. برخی از دختران نیز حق طلاق را یکی از شروط ازدواج خود می‌گذاشتند. هم‌چنین آن‌ها از طلاق خلع برای رهایی از شوهر استفاده می‌کردند.

هم‌چنین با بررسی دوران جاهلیت، به عناصر مثبتی می‌توان دست یافت که در اسلام نقد نشده است. لذا می‌توان از آن‌ها به عنوان ارزش‌های ثابتی یاد کرد که در اسلام تأیید شده‌اند. هم‌چنین با بررسی دقیق دوران جاهلیت، نتیجه می‌گیریم که ویژگی‌هایی که با تکیه بر فطرت پاک انسانی بنا نهاده شده‌اند، همیشه و در همه ادوار تاریخی تأیید شده‌اند و جوامع آنچه را که بر خلاف فطرت انسانی است، نمی‌پذیرند و جزء ارزش‌های آن جامعه محسوب نمی‌شود. که در عصر جاهلیت نیز موارد جالبی از همان احکام و ویژگی‌ها را می‌توان یافت که این روند در مورد مسائل ازدواج و طلاق جاهلیت نیز جاری بود. اسلام نیز با وجود تأکید فراوان در روایات بر مشورت با دختران در امر ازدواج، اختیار آن را در دست ولی دختر قرار داده و یا حق طلاق را هم‌چون عصر جاهلی، در دست مردان سپرده و در ضمن شرط عقد آن را در دست زنان قرار داده است.

اسلام برخی از احکام جاهلی را همراه با اصلاحاتی پذیرفت؛ مانند تعدد زوجات. هم‌چنین شریعت اسلام با تأکید بر انسانیت زن، بسیاری از اقسام طلاق هم‌چون ظهار و ایلاء را لغو کرد و بعضی از این اقسام هم‌چون طلاق رجعی و خلع را همراه با اصلاحاتی برای رعایت حقوق زنان تأیید نمود.

هم‌چنین اسلام دو نوع از ازدواج‌های دوران جاهلیت یعنی ازدواج دائم و متعه را تأیید کرد و انواع دیگر آن ازدواج و روابطی که در میان آن‌ها بود چون استبضاع، رهط، ظعینه و... را تحریم نمود.

با توجه به نکات یاد شده، به نظر می‌رسد نگاه قرآن به اوضاع فرهنگی دوران جاهلیت، نگاهی اصلاحی است و درصدد نیست که آنچه از آداب و رسوم و روش‌های زندگی آن‌ها را یک‌باره از بیخ و بن برکند و نهاد فرهنگی جدیدی را بنیان نهد، بلکه ارزش‌ها، و ویژگی‌ها و احکامی را که بر پایه فطرت پاک بشری بنا نهاده شده‌اند، به عنوان ارزش‌های ثابت می‌پذیرد. و این روند، درباره ازدواج و طلاق‌های جاهلی نیز جاری است.

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابشهی، محمد بن احمد، *المستطرف فی کل فنّ مستظرف*، تحقیق: مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق: ثروة عکاشه، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، تحقیق: علی شییری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، لبنان، دارالمعرفه، چاپ چهارم، ۱۴۲۵ ق.
۵. احمد بن علی بن حجر، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تحقیق: محب الدین خطیب، قاهره دارالذیان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۶. اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۷. اصفهانی، ابوالفرج، *الآغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌چا، بی‌تا.
۸. اندلسی، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، ابن عبد ربه، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌چا، بی‌تا.
۹. احمد بن ابی طلاس ملیفون، *بلاغات النساء*، قم: انتشارات الشریف الرضی، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰. انصاری قرطبی محمد بن احمد، *الجامع الاحکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌چا، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. الآمدی، حسن بن بشر، *الموتلف والمختلف فی اسماء الشعراء وکناهم والقابهم و انسابهم وبعض شعرهم*، تحقیق: ف کرنکو، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن یسار، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. بصری، *الحماسة البصریه*، بیروت، عالم الکتب، بی‌چا، بی‌تا.
۱۴. بغدادی، محمد بن حبیب، *المحبر*، تحقیق: ایلزه لیختن شتیر، حیدرآباد دکن، دایرة

- المعارف العثمانیه، بی‌جا، ۱۳۶۱ق.
۱۵. بغدادی، محمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.
۱۶. بهشتی، احمد، *زنان قهرمان*، تهران، چاپخانه فاروس ایران، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۷. ترمانی، عبدالسلام، *الزواج عند العرب فی الجاهلیة والاسلام دراسة مقارنة فی مجال التاريخ والادب والشريعة*، دمشق، دار طلاس، چاپ سوم، ۱۹۹۶م.
۱۸. جاحظ، عمرو بن بحر، *الحيوان*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. جاحظ، عمرو بن بحر، *الرسائل الکلامیه کشاف آثار الجاحظ*، تحقیق علی بو ملخم، بیروت، دارمکتبه الهلال، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
۲۰. جمحی، محمد بن سلام، *طبقات الشعراء*، تحقیق: طه احمد ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۱. حسینی، محمد مرتضی *تاج العروس من جواهر القاموس*، واسطی زبیدی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله *معجم البلدان*، تحقیق: فرید عبدالعزیز جندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۳. حمیری، نشوان بن سعید، *منتخبات فی اخبار الیمن من کتاب شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلام*، یمن، وزارة الاعلام والثقافة، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۲۴. حوفی، احمد محمد *الحياة العربیة من الشعر الجاهلی*، بیروت، جامعة قاهره، بی‌جا، بی‌تا.
۲۵. حوفی، احمد محمد، *المراه فی الشعر الجاهلی*، قاهره، دارالعلوم، بی‌جا، بی‌تا.
۲۶. دروزه، محمد عزت، *عصر النبی و بیته قبل البعثة*، صور مقتبسہ من القرآن الکریم و دراسات و تحلیلات قرآنیہ، بیروت، دارالیقظة العربیة، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۲۷. *دیوان الاعشى*، بیروت، دار صادر، بی‌جا، ۱۴۱۴ق.
۲۸. *دیوان امرؤ القیس*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف، چاپ چهارم، بی‌تا.
۲۹. *دیوان زهیر بن ابی سلمی*، بیروت، دار صادر، بی‌جا، بی‌تا.

٣٠. ديوان عروة بن الورد، تحقيق: عمر فاروق الطباع، بيروت، شركة دارالارقم بن ابي الارقم، چاپ اول، ١٩٩٩م.
٣١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دمشق، دارالقلم، چاپ سوم، ١٤٢٣.
٣٢. زرعي دمشقي، محمد بن بكر، ابن قيم جوزيه، اخبار النساء، مكتبة التحرير، بي جا، بي چا، بي تا.
٣٣. زمخشري، جارالله محمود بن عمر بن محمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في جوه التأويل، تحقيق: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣٤. شكري آلوسي، محمود، بلوغ الارب في معرفة احوال العرب، تحقيق محمد بهجة الاثري، بيروت، دارالكتب العلمية، بي چا، بي تا.
٣٥. شيخو، لوييس، شعراء النصرانية قبل الاسلام، بيروت، منشورات دارالمشرق، چاپ پنجم، ١٩٩٩م.
٣٦. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل القرآن، تحقيق: محمود محمد شاکر، مصر، دارالمعارف، بي چا، بي تا.
٣٧. عبدالله بن مسلم بن قتيبه، عيون الاخبار، قم: منشورات شريف الرضي، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣٨. عسقلاني، ابن حجر، الاصابة في تميز الصحابه، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دارالجبل، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٣٩. عسكري، ابي هلال، جمهرة الامثال، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم و عبدالمجيد قطامش، قاهره، المؤسسة العربية الحديثه، چاپ اول، ١٣٨٤ق.
٤٠. علي، جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بي جا، بغداد، جامعة بغداد، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٤١. فوزي، ابراهيم، احكام الاسرة في الجاهلية والاسلام، دراسة مقارنة بين احكام الاسرة في الجاهلية و في الشريعة الاسلامية و في الفقه الاسلامي و في قوانين الاحوال الشخصية في البلاد العربية، بيروت: دارالكلمه للنشر، چاپ دوم، ١٩٨٣م.
٤٢. قالي، ابوعلی، ذيل الامالي والنوادر، بيروت، المكتب التجاري، بي جا، بي تا.

۴۳. كحاله، عمررضا، اعلام النساء فى عالمى العرب والاسلام، دمشق: مطبعة الهاشميه، چاپ دوم، بى تا.
۴۴. محمدحامد ناصر و خوله درويش، المرأة بين الجاهلية والاسلام دراسة مقارنة على ضوء الاسلام، مکه: دارالرساله، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۵. لينتون، رالف، سير تمدن، ترجمه: پرويز مرزبان، تهران: دانش، ۱۳۳۷ش.
۴۶. مفضل بن محمد ضبى، امثال العرب، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار الراءد العربى، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۴۷. ميدانى، احمد بن محمد، مجمع الامثال، تحقيق: جان عبدالله توما، بيروت، دارصادر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۸. نورى، يحيى، اسلام و عقائد و آراء بشرى يا جاهليت و اسلام، تهران: مؤسسه انتشارات كتاب خانه شمس، بى چا، بى تا.
۴۹. وليد بن عبید بحترى، الحماسه، تحقيق: محمدنبيل طريفى، بيروت، دارصادر، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۵۰. هاشمى، على، المرأة فى الشعر الجاهلى، بغداد، المعارف، بى چا، ۱۹۶۰م.
۵۱. هندى، علاء الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، تصحيح: صفوة سقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، بى چا، ۱۴۱۳ق.